

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی

طرح هوشمندانه تاسیس وزارت میراث فرهنگی هنگامی به تصویب مجلسسپاس شورای اسلامی می‌رسد که تیشه‌های تجاوز و تخریب و تاراج مآثر تاریخی و آثار باستانی و منابع و موارث فرهنگی کشور اینک به ریشه‌ها رسیده‌است وریشه‌ها را

نشانه گرفته‌است.ریشه‌های اقتدار و انسجام و اتفاق ملی و پیوند و پیوستگی تاریخی و مدنی و معنوی یک ملت را. ملتی تاریخی و کهن را.

می‌یابد به این واقعیت غم‌انگیز اذعان کرد که حال مآثر تاریخی و موارث فرهنگی کشورنه تنها خوب و مساعد نیست که بیش از هر زمان وخیم و غم‌انگیز و نگران‌کننده است. متأسفانه هنوز هیچ انگیزه و اندیشه و اراده و عزمی ملی و استوار در دولتیان و مجلسیان و قضائیان و مدیران و میراثیان مُلک و ملت دیده نمی‌شود که درصد بهبود وضع موجود اقدامی جدی به عمل آورند و بخوانند از وسعت و شتاب گرفتن تجاوز و تخریب و تحریف و تظاول و تاراج مآثر تاریخی و محوطه‌ها و آثارباستانی و منابع و موارث فرهنگی کشور بکاهد.

فراموش کرده‌ایم کسه ارض تاریخ و جغرافیای تاریخی جامعه و جهان بشری ما زلزله خیزتر از ارض طبیعت و جغرافیای طبیعی است. همه فرهنگ‌ها همه تمدن‌ها، همه جامعه‌ها روی گسل‌ها و کمربندهای زلزله خیز ارض تاریخ بنیاد پذیرفته‌اند. در هنگامه وقوع زلزله خفتگان و جامعه‌ها و جمعیت‌های خفته آسانتر زیر آوار ساختارهای فرو ریخته، به فلاکت افتاده‌اند و به هلاکت رسیده‌اند و مدفون شده‌اند.

حاکمان و مردمان هرجامعه‌ای خفته‌تر و از شرایط و مقتضیات و ملزومات و اوضاع و تحولات زمانه خود بی‌خبرتر، در هنگامه وقوع زلزله‌ها و تکان های تاریخی آسیب‌پذیرتر و در معرض خسارات و تلفات بیشتر و بی‌دفاع‌تر. متأسفانه هنوز دولتیان و مجلسیان و نظامیان و مدیران جامعه ما چنان که حاکمان و مدیران و نظام‌های سیاسی بسیاری از جوامع روزگار ما نه می‌دانند و نه آنکه می‌خواهند بدانند و بشناسند و بفهمند و بپذیرند در چه عصر زلزله خیز و شیشه‌ای و شکننده و آسیب‌پذیر و آشناسکی به سر می‌برند. و چه برهوت هول‌انگیز و چه قحط‌سالی انسباتیی پیشاروست!

متأسفانه در سرزمین ریشه‌ها نیز نشانه گرفتن ریشه‌های یک ملت امر اتفاقی نیست. ایران سرزمین ریشه‌هاست. این یک ادعا و عرضه کالای فخر در بازار مکاره فخرفروشان نیست. اقتدر شواهد و قرائن باستان‌شناختی و مستندات تاریخی و مصادیق و موارث فرهنگی مهر تایید بر آن می‌نهند که نیاز به گشودن و گستردن طومار توضیح واضحات و تکرارمکررات درمباحث اکنون ما نیست.

بهرمندی از آگاهی و فهم درست تاریخی و قدرت تحلیل درست رویدادها و ردگیری و رصد با دقت و مراقبت تحولاتی که در جامعه و جهان و تاریخ عصری که درآن بَسْمِرمی‌بریم؛ یک ضرورت است. ضرورتی حیاتی و فوری و اجتناب‌ناپذیر. حاکمان و مردمان هرجامعه‌ای به‌اندیشه‌واگاهی و معرفت تاریخی مجهزتر و دست و دامنشان از حکمت و خرد و منطق تحلیل درست و دقیق رویدادها و تفسیر و تعریف راست و روشن واقعیت‌ها و فهم عمیق و وثیق تحولاتی که در درون و بیرون مرزها و جغرافیای سیاسی و تاریخی و فرهنگی مُلک و ملت و میهنشان به وقوع می‌پیوندد؛ پرتر و پربارتر، هم پیروزمندتر هم در وقوع زلزله‌ها و تکان‌ها و تنش‌ها و چالش‌ها و آسیب‌های تاریخی ایمن تر و مصون‌تر.

وقتی طرح تاسیس وزارتی، کرسی صدارتی و نهاد ریاستی درجامعه مطرح می‌شود، طبیعی‌است که از پیشنهاد دهندگان چنین طرح‌هایی پرسیده‌شود انگیزه و اندیشه آن‌ها از طراحی و تدوین و پیشنهاد طرح‌هایشان چه بوده‌ است؟ چه نیت و غرض وهدفی را در سر داشته‌اند؟ تا چه میزان مصلحت و منفعت مُلک و ملت درطرح‌هایشان مورد توجه و مدنظر قرارگرفته است؟ چه حکمت و خرد و منطق وضرورتی در پس پشت طرح‌هایشان است و چه توجیهی منطقی برای طرح‌های پیشنهادی خود دارند؟

عقل و منطق هم ایجاب می‌کند به چنین پرسش‌هایی پاسخ گفته شود، پاسخ‌های روشن و توضیحات بسنده وواقع کننده، هرچند درحیطه مباحث فشرده وکوتاه این قلم نیست که به یک یک پرسش‌های مطرح شده پاسخ بگوید و به تفصیل درباره هر کدام توضیح بدهد لیکن بی‌تفاوت هم از کنارشان نمی‌گذرد.

طرح تاسیس وزارت مآثر تاریخی و موارث فرهنگی را اگر جماعتی از نخیکان کشور استرالیا یا نیوزلند به دولتیان و مجلسیان کشورخود پیشنهاد می‌دادند، ممکن بود تا حدی شوخی تعبیرشود. یا اگر طرح تاسیس وزارت حفاظت مآثر تاریخی و موارث شیعه در سرزمین حجاز

به ملک زاده‌های وهابی آل سعود داده می‌شد، بیشتر طنزآمیز می‌نمود و خیال‌پورزی‌های شاعرانه تا واقعیت! اما ایران که استرالیا و نیوزلند یا عربستان ملک زادگان آل سعود نیست. ایران شیخستان‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نیست. ایران سرزمین آلاسکا وایسلند و فلاتد نیست. ایران جعل تحولات دوره جدید نیست. ایرانیان که "ناسیون‌ها" و "یشن های"(Nations) دیروز و امروز نیستند، اصلا" مسئله ایران، مسئله دیروز

میراث فرهنگی از سازمان تجارت تا ساختمان وزارت دو جغرافیای تاریخی



و امروز عالم جدید نیست.

جغرافیای تاریخی، فرهنگی و اقلیم و عالم معنوی ایران درخسار مرزهای سیاسی و سرزمینی دوره جدید در نمی‌گنجد.جغرافیای پیچیده و پرچین و شکن و فراخ جهانی ایرانی خود به تنهایی یک قاره عظیم تاریخی، فرهنگی، مدنی و معنوی است. بخش اعظم این قاره

بزرگ تاریخی این اقلیم و عالم معنوی این جغرافیای فراخ و پرچین و شکن مآثر تاریخی و موارث فرهنگی ایران از قلمرو و جغرافیای سیاسی و سرزمینی اکنونش قرارگرفته‌اند و واقع شده‌اند. و هم اکنون نیز واقع هستند. آن بخش هم کسه در درون مرزهای اکنونش قرار

می‌گیرد هم به لحاظ تعدد و تنوع و تکثر و تراکم و حجم اینه و مآثر تاریخیی و محوطه‌ها و مکان‌های باستانی و کیفیت و غنای موارث فرهنگی بی‌اغراق

ایران را در زُمَره کشورهایی قرارمی‌دهد که شمارشان از شمار انگلستان یک دست بیش نیست. این تنوع و تعدد و تکثر و تراکم و رنگارنگی و حجم سنگین و غنای مآثر تاریخی و محوطه‌ها و مکان‌های باستانی و موارث فرهنگی مسئولیت مردمانی را که از خوان ضیافت آن تغذیه می‌کنند و قوت و قوّت می‌گیرند خطیرتر و سنگین‌تر می‌کند. اصلا" ایرانی بودن مسئولیتی است بس خطیر.

اخیر به غایت خسارتبار، پرهزینه و ویرانگر بوده است. ویرانی‌هایی که هیچ جبرانی برآن مرتب نیست.

خسارت‌هایی که دشوارترمیم می‌پذیرند با گاه اصلا" ترمیم نمی‌پذیرند و ترمیم نمی‌شوند؛متأسفانه این بزرخ بی‌تاریخی و بی‌خبری همچنان گریبان و گلوی جامعه ما را می‌فشسارد. همچنان لطمات و خسارات سنگین و جبران‌نا پذیری را برای کشور درپی داشته است. صیانت از موارث فرهنگی و حفاظت از اینه و مآثر تاریخی و محوطه‌ها و مکان‌های باستانی بیش و کم در همه جوامع روزگار ما به صورت یک مسئله درآمده است. در هیچ دوره‌ای جوامع این چنین درمقیاسی جهانی و انسان شسمول با بحران صیانت از موارث فرهنگی و حفظ و نگهداری و پاسداری مآثر تاریخی و محوطه‌ها و مکان‌های باستانی مواجه نبوده‌اند.

در هیچ دوره‌ای در گذشته منابع و موارث فرهنگی این چنین گسترده برای جوامع روزگارما موضوعیت نداشته‌است. اصلا.درهیچ دوره‌ای این چنین مسئله نبوده و موضوعیت کثیرالاضاح و کثیرالافعال وکثیرالاهداف نداشته است. برای جوامع گذشته موضوع معرفت به مفهوم مدرن آن نبوده است. مردمان فرهنگ‌ها وجوامع گذشته در درون میراث خود در درون سنت تاریخی خود زیرآسمان اقلیم وعالم خود زندگی می‌کردند. در فضای سنت تاریخی و موارث مدنی و معنوی خود سکنی داشتند. گسستی درمیان نبود. شکاف و شگافی میان آنها با میراث فرهنگی خویش اتفاق نیافتاده بود. عالم جدید عالم تجربه گسست‌های بی‌سابقه و معاکهای عمیق میان اکنون انسان و گذشته اوست. تصادفی نیست که مفهوم گذشته این چنین پر رنگ و غلیظ در نظام دنیایی دوره جدید در اندیشه تاریخی انسان عالم مدرن دامن زده می‌شود.

این نیز تصادفی نیست که برای انسان عالم مدرن،گذشته تمامیت تاریخ آدمی به مثابه ماده معرفت، ماده اندیشه تاریخی او وجب به وجب و لایه به لایه کاربرد و کشف و تفسیر و تعریف می‌شود و آثار و اقال ارض تاریخ آدمی زیرسقف موزه‌های عالم مدرن او به

تماشا نهاده می‌شود. تاریخ جهان، میراث جهانی اینک ماده تاریخ اوست و او با ماده تاریخ و گذشته بشری عالم خویش را صورتی نو می‌بخشد.

پدیده موزه‌های عالم مدرن صورت و سیمای نو اوست. معضل جدی جامعه معاصر ما، چنانکه بسیاری از جوامع دیگری که بیش و کم شرایط تاریخی و موقعیت مشابه ما را تجربه می‌کنند این است. آن‌ها دیگر نه در درون سنت و جغرافیای تاریخی و نه درون میراث فرهنگی و نه زیرسقف اقلیم و عالم معنوی خود زندگی می‌کنند، نه فقطاز تاریخشان روی ریل‌های ارزش‌ها و نظام دانایی واندیشه تاریخی عالم مدرن حرکت می‌کند. نه مبداء حرکت مشخص است، نه مقصد مسافران معین! این سرگشتگی وآشفتگی و آشوبناکی و بزرخ بی‌تاریخی را شما، هم در رفتارحاکمان ودولتیان هم در نحوه زندگی و افعال واعمال مردمان این جوامع به همه منابع آشکارا می‌بینید. قربانی چنین اوضاعی بیش از همه منابع و موارث فرهنگی و مآثر تاریخی این جوامع بوده‌اند. بی‌خبری و بی‌نسبتی هم می‌تواند خطرخیز باشد هم خسارتبار و ویرانگر. چنان راه را گم کرده و در چنان مسیرهای گژی گرفتارخواهی آمد که تصورش در ذهن نگنجد.

ما اینک در مسرز دو عالم دو جغرافیای تاریخی ایستاده‌ایم. یکی عقبه تاریخی، فرهنگی، مدنی و معنوی عظیمی که از آن برآمده‌ایم. سنتس تاریخی و میراث مشترکی که ریشه‌های ماست وهزارها از آن قوت و قوّت گرفته‌ایم و بالیده‌ایم وتوانسته‌ایم پیوند و پیوستگی تاریخی خود را به عنوان بسک ملت حفظ کنیم و پاس بداریم و دیگر تاریخ متجددی که با تحولات و دستاوردهای بی‌سابقه‌اش چهره تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشسری ما را در مقیاسی جهانی وانسائشمول دیگرگون کرده‌است.

رمز بقای ما معرفت و فهم درست و تعریف شفاف و روشن ما از هردو است. از هر دو سنت تاریخی ازهر دو نظامی از ارزش‌ها. البته با چشمی واقع بین و با حکمت و خرد و هوشمندی. اتفاقا" ایران ریشه‌ها، ایران تاریخی، ایران نبوی از این منظردهشت آن چنان هم تهی نیست. هم از سنت و منابع و ذخایر فکری و فلسفی پرمایه وغنی دربازخوانی سنت تاریخی و میراث مدنی و معنوی خویش برخوردار است، هم درشناخت دیگری که اینک با سیلابی از دستاوردهای بی‌سابقه اش در تاریخ او حضوری پررنگ دارد و برنحوه بودن و بسک زندگی او تاثیر نهاده است بهرمند است.

ادامه دارد

شده است و این سبب بروز مشکلاتی از جمله مغالطات لفظی گوناگون شده است.
روش منطق قدیم بر مبنای قیاس حملی و شرطی است چون قیاس حملی توسط ارسطو و قیاس شرطی توسط مگاری و رواقیون پی‌ریزی شد و بعدها با هم ادغام شد که این ادغام باعث ابهام‌زایی در آن شد. مثلا در این شی علد است،هر عددی یا زوج است یا فرد.

این قضیه مشخص نبود چه نوع قیاسی است زیرا یک مقدمه آن حمل و دیگری شرطی است.

«این سینا پیشنهاد داد که از ابتدا قیاس به دوگونه اقترانی و استنبائی تقسیم شود و قیاس اقترانی به دو دسته حملی و شرطی.

قیاس اقترانی حملی در منطق قدیم همان منطق محمولات در منطق جدید است و قیاس استنبائی و اقترانی شرط در منطق قدیم همان منطق گزاره‌ها در منطق جدید است» (فلاچی، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

فهرست منابع:

۱-خوانساری، محمد(۱۳۹۲ش)، منطق صوری، چاپ چهل و ششم، تهران: نشر دیدار
۲-آزای، محمدعلی(۱۳۹۳ش)، مبانی منطق، چاپ ترجمه کرده است و بدین ترتیب کار خود را سهولت داده و هم سرعت بخشیده است ولی منطق قدیم با زبان‌های طبیعی عجین شده است. مثلا منطق ارسطو با زبان یونانی و منطق ابن سینا با زبان عربی مخلوط تهران: روز آمد

چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۷– سال‌نودوسوم – شمارهٔ ۲۷۱۵۲

ویژه فرهنگ‌تاریخ و تمدن ایران و جهان ۳۷۷ **اخباریات**

کریم فیضی

در کوچه باغ اندیشه –۱۰۳

جاری در راه دریا

جاری در راه دریا، از دریایی به دریایی می‌رویم تا سرانجام در اقیانوس غیب فرو رویم.

بشیریت چه راهی جز بلوغ پیش رو دارد؟

زودن حکمت از خاک ظلم است و خواه ناخواه به ظلم‌هایی بزرگ‌تر می‌انجامد. باید گفت: نفی حکمت از خاک، ظلم اولین است که ظلم‌های بعدی را به دنبال خود می‌آورد.

نفی حکمت از خاک ستم در حق خاک است که در تداومش به ستم در حق انسان و جهان منتهی می‌شود.

رودها همه به دریا می‌روند و دریاها همه به اقیانوس می‌ریزند. انسان نیز چنین است. انسان رودی است که به غیب می‌رود و به ملکوت می‌ریزد. ملکوت، اقیانوسی است که قطره قطره انسان‌ها به آنجا بازمی‌گردند.

رودها همه به دریا می‌روند و دریاها همه به اقیانوس می‌ریزند. انسان نیز چنین است. انسان

رودی است که به غیب می‌رود و به ملکوت می‌ریزد. ملکوت، اقیانوسی است که قطره قطره انسان‌ها به آنجا بازمی‌گردند.

علاج مشکل آزادی با

شعار عدالت – و حتی نه خود عدالت – حقیقتا دهشت‌انگیز است. شبیه این است که به سوخته‌ای با آتش، شعری درباره آب حیات بخوانیم.

در نبود عدالت، تقدیر کم‌داری و گرسنگی است اما تقدیر نبود آزادی، ذلت، تباهی و خروج از مازین انسانی است.

آزادی شاه‌رگ حیات انسان است. آنجا که آزادی نقض شود، پای روی گلو رفته است.

قلم واقعیت است و حقیقت، حقیقت. کدام واقعیت می‌تواند حقیقت را شرح و وصف کند؟ از اینجاست که می‌گوییم قلم عاجزتر از آن است که از عهده حقیقت برآید.

چیزی که آغازی دروغین داشته باشد، پایان خوشی نمی‌یابد. نگاه پایان، به آغاز است.

ترسناک‌ترین چهره شیطان لحظه و زمانی است که برای رسیدن به اهدافش پشت دین پنهان شود و از احساس مسئولیت دینداران عوام، بهره گیرد.

شگفتی‌های ایران قابل شمارش نیست. جالب این است که شگفتی ایران در بیست سال گذشته، صدها برابر بیشتر شده است.

پذیرفتن دینداری اهل ظلم یکی از دشوارترین قضایای عالم است. ظلم در پوشش دین، بدترین ظلم قابل تصور است.

کار شیطان عجیب است و عجیب‌ترین: انسان را تحریک می‌کند و به جان خودش می‌اندازد. جسم را تحریک می‌کند و به جان روح می‌اندازد. و راه به جان ابدیت می‌اندازد.

شیطان تنها غایت و غرضی که دارد این است که زیبایی ابدیت را بگیرد و زشتش کند.

^[1] زیبایی ابدیت را بگیرد و زشتش کند